

گزارش‌ها

میخائیل اسکور^۲

یکی از ویژگیهای مثبت^۳ رهبری اسامه بن لادن قابلیت بسیار وی در تمایز قائل شدن بین ضرورت و آنچه که مطلوب نظر می‌باشد است. القاعده و هم پیمانانش بر آنچه که بن لادن بسیار مهم می‌پندارد تمرکز نموده‌اند: تهاجم به اقتصاد و سیاست آمریکا بطوری که واشنگتن قابلیت مالی و حمایت مردمی بیشتر جهت تقویت قدرت مؤثر در خاورمیانه نداشته باشد. مقامات امنیتی عرب نیز اعلام داشته‌اند القاعده در رأس فهرست دشمنان اسلام قرار دارد.

چون بن لادن صرفاً بر مطرح کردن خود اصرار می‌ورزد منافع دیگر گروههای اسلامی مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرند. اسرائیل و آسیای مرکزی چنان مباحثی می‌باشند. سکوت نسبی بن لادن در مورد اسرائیل و آسیای مرکزی نه به معنی فقدان منافع در آن موارد بلکه به لحاظ بینش بن لادن در آن خصوص می‌باشد. بن لادن معتقد است اسرائیل چیزی بیش از یک پاسدار جنگ صلیبی نیست که پس از قطع حمایت آمریکا ضعیف خواهد شد و از میان می‌رود. آیا نگاه القاعده به تحولات اسرائیل (در زمان اشغال عراق توسط آمریکا) تغییر نموده و فعالتر برخورد خواهد کرد؟

1. Central Asia in AL_Qaeda's Vision of the Anti_American Jihad, 1979_2006

نوشته فوق به نقل از فصلنامه *China and Eurasia Forum Quarterly*، سال چهارم، شماره ۲، ۲۰۰۶ توسط آقای قاسم ملکی انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

2. Michael Scheuer

۳. به جهت حفظ امانت در ترجمه تغییری در واژگان مورد استفاده نویسنده داده نشده است و ترجمه واژگان به معنی تأیید دیدگاههای نویسنده نیست.

القاعده و تاریخ فعالیت‌های اسلامی در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی که از نظر القاعده حدود منطقه چین تا استان سین کیانگ چین را در برمی‌گیرد همیشه مورد توجه بن لادن بوده اما وی عقیده دارد القاعده باید منابع کمتری را به آن اختصاص دهد چون هم پیمانهای مستقیم و غیرمستقیم القاعده یعنی سلفی‌ها و وهابی‌ها در این منطقه حضور دارند و اسلام افراطی را نیز شاهدیم. در واقع، دیگران خیلی پیش از بن لادن اسلامیزه کردن منطقه را پیشه خود ساخته‌اند. انگیزه اصلی برای فعالیت اسلامی در آسیای مرکزی تجاوز مسکو در ۱۹۷۹ و اشغال افغانستان بود. بجای محکم کردن حکومت کمونیست‌های افغان در کابل و ایجاد یک منطقه حائل بین شوروی و افراطی‌های عرب، در واقع، ارتش سرخ افغانستان و پاکستان و افغانستان را بیشتر اسلامی نمود و فرصتی ایجاد شد تا مجاهدین افغان پیام خود را در آسیای مرکزی شوروی نشر دهند. احمد شاه مسعود تاجیک رئیس جماعت اسلامی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و «ضیاء» رئیس سازمان امنیتی پاکستان در این رابطه فعال بودند. بعضی از مسلمانان آسیای مرکزی نزد شاه مسعود در دوره زمانی جهاد اسلامی افغانستان آموزش دیدند و تجربه مبارزاتی بدست آوردند. در این مرحله، (۱۹۷۹-۱۹۸۹) نقش بن لادن در آسیای مرکزی ناچیز بود به جز موارد تأمین مالی و کمک مشاوران نظامی که برای مسعود فراهم می‌گشت. سه رویداد که پیامد تأمین مالی از طرف القاعده در ۱۹۸۸ بود و منجر به ایجاد فضایی مناسب جهت تسریع اسلامیزه نمودن آسیای مرکزی شد عبارتند از: خروج ارتش سرخ اتحاد شوروی از افغانستان، فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ و در نتیجه آغاز تباهی و تزلزل دیکتاتوریه‌های ضداسلامی در جمهوری‌های آسیای مرکزی و تضعیف رژیم کمونیستی افغانستان در ۱۹۹۲. این تحولات افکار بسیاری از کشورهای خاورمیانه، سازمانها و افراد را متوجه فرصتهای ایجاد شده جهت تأسیس دولتهای اسلامی بجای جمهوری‌های باقیمانده از شوروی سابق نمود.

مهمترین فعالان خارجی این جریان عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس

بودند. فعالیتهای آنها در حمایت از مجاهدین افغان نه تنها کمک به برادران دینی مسلمانان در شوروی سابق شمرده می شد بلکه افغانستان به عنوان پایگاهی برای نشر و تبلیغ سلفی‌گری و وهابیت (نموده‌هایی از مذهب اهل سنت) در آسیای مرکزی تلقی می‌گشت تا با تلاشهای ایران برای گسترش شیعی‌گری، (نه تنها در منطقه بلکه در سراسر مناطق مسلمان نشین) مبارزه گردد. با پیشقدمی ریاض، سازمانهای غیردولتی از کشورهای خلیج فارس دفاتری در آسیای مرکزی - آشکار و نهان - برپا نمودند و به ارائه، مهارت‌های فنی، دانش و تعلیمات مذهبی پرداختند. بعلاوه، عربستان سعودی مأوای بسیاری از افراد نسل جدیداً ثروتمند شده کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد که پس از سلطه بلشویکها بر منطقه در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ آنجا را ترک نمودند و واضح است آنان در دهه ۱۹۹۰ به پشتیبانی و حمایت رنسانس اسلامی در کشورهای موطن خود پرداختند.

سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ برای بن لادن و القاعده فرصتی فراهم نمود تا در مسیری طولانی و ممتد با مسلمانان آسیای مرکزی تعامل داشته همساز شوند.

القاعده مبارزان اسلامی آموزش دیده را سازماندهی نموده تا جهت اعزام به دیگر مناطق مسلمان نشین چون کشمیر و میندانائو به منظور حمایت از مسلمانان مظلوم مهیا باشند. کمونیستهای افغانستان و شوروی مانعی سخت محسوب نشده و القاعده برای اجرای آن مقصود اعزام مبارزان آموزش دیده مسلمان را آغاز کرد. پس از فعالتر شدن مبارزان مسلمان در تاجیکستان، بن لادن شمار کمی از اعضای القاعده را جهت حمایت از نیروهای اسلامی تاجیک (از جمله ولی خان امین شاه و ابن خطاب) به تاجیکستان اعزام نمود. در واقع، بن لادن حتی پس از رفتن به سودان در ۱۹۹۱ اردوگاه آموزش مسلمانان در افغانستان را همچنان اداره می‌کرد و تاجیکها، ازبکها، اویغورها و چین‌ها را تربیت می‌نمود.

بن لادن در این سالها عمده‌نقش القاعده را در آسیای مرکزی محدود به ایجاد تماس و کمک نظامی نمود. بن لادن در پی اسلامیز کردن از طریق افراد سازمان القاعده و پول عربستان

سعودی و کشورهای دیگر خلیج فارس بود. دو دلیل اصلی برای تصمیم بن لادن در جهت محدود کردن فعالیتهای القاعده در آسیای مرکزی وجود داشت: اول آنکه در آن زمان اهداف مربوط به منافع آمریکا در منطقه وجود نداشت که ویرانی آن نیت القاعده به منظور صدمه زدن به اقتصاد آمریکا را برآورده نماید. در واقع، سطح بالایی از منابع القاعده در آسیای مرکزی جهت نشان دادن ظرفیت این سازمان در ضربت زدن به منافع آمریکا به نمایش گذاشته شدند. دوم و مهمتر آنکه از نظر بن لادن جمهوریهای آسیای مرکزی به عنوان میدان رزمی بود که در آن اجزای سلاحهای کشتار دسته جمعی یا انواعی از سلاحهای هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی رامی توان یافت. در سال ۱۹۹۲، سازمان القاعده در پی دستیابی به سلاحهای کشتار دسته جمعی از طریق دانشمندان، تکنسین‌ها و مهندسیین بود و فعالیتهایش در جهت نفوذ به زرادخانه اتمی و انبار مهمات جنگی اتحاد شوروی ادامه داشت.

از طریق تماس مجاهدین افغانستان (طی جنگ افغانستان - شوروی) با افراد خائن ارتش سرخ، GRU و KGB که در حمل و نقل مواد مخدر، قاچاق سنگهای قیمتی و دیگر فعالیتهای ممنوعه مشارکت داشتند سازمان القاعده به آرامی برنامه خرید سلاحهای کشتار جمعی را در جمهوریهای سابق شوروی دنبال می نمود.

به لحاظ اینکه بن لادن بالاترین اولویت برای دسترسی به سلاحهای اتمی قائل بود و چون دیگر بخشها پیام پیامبر و قدرت شمشیرش را نشر داده گوشزد می نمودند وی عملیات در حوزه آسیای مرکزی را محدود کرد و کم اهمیت جلوه داد تا روسیه و ایالات متحده را در جهت حفاظت فوری از زرادخانههای سلاحهای کشتار دسته جمعی تشجیع و تشویق نماید و آنان باتأنی در پی این امر باشند؛ بدین ترتیب فرصت بیشتری برای بن لادن فراهم می آمد.

پس از اینکه بن لادن در می ۱۹۹۲ به افغانستان بازگشت فعالیتهای سازمان القاعده در آسیای مرکزی برگسیل مبارزان بسیار کارآموده جهت کمک به گروههای اسلامی مبارزه در منطقه و آموزش و تربیت در اردوگاههای مستقر در افغانستان متمرکز گشت. سازمان القاعده

بسیاری از اسلام‌گراهای چینی، تاجیک، ازبک و اویغور را آموزش داده و آنان چنان وفادار شدند که در واقع مبارزان والا و برجسته‌ای از میان آن ملیتها در مبارزات علیه ائتلاف افغان - آمریکا شرکت نمودند. مبارزان چین و ازبک، خودسرانه و بدون انضباط، علیه نیروهای ائتلاف شمال در شمال افغانستان جنگیدند، همانطور که علیه نیروهای نظامی آمریکا در جنوب طی «عملیات آناکوندا»^۱ مبارزه نمودند. بعلاوه، ارتش پاکستان در مبارزه با چین‌ها، ازبک‌ها و اویغورها از سال ۲۰۰۳ پس از شروع عملیات علیه سازمان القاعده و نیروهای طالبان در «وزیرستان» خسارات و تلفات فراوان را تحمل نموده است.

آسیای مرکزی و جهاد ضد آمریکایی

در حال حاضر دیدگاه بن لادن در مورد نقشی که القاعده و هم پیمانهای طالبانیش در آسیای مرکزی ایفا نمایند ابراز تمهای موافق کمک به مجاهدین آسیای مرکزی از طریق آموزش و تجهیز سربازان داوطلب و جستجوی سلاحهای غیردولتی در منطقه می‌باشد. بن لادن در نظر داشته نقش بیشتری به سازمان القاعده در حمله به حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی پس از ۲۰۰۱ بدهد اگر چه کریمف رئیس جمهور ازبکستان جهت اخراج سربازان آمریکا از کشورش اوضاع را به وضعیت دلخواه سازمان القاعده سوق داد.

در ژوئن ۲۰۰۲، بن لادن طی نوشته‌ای به ملا عمر - ثبت شده روی وب سایت مرکز مبارزه با تروریسم وست پوینت^۲ - اهمیت فعلی آسیای مرکزی برای جهاد ضد آمریکایی را متذکر شده و فرصتهای جدید نظامی که همچنان در این منطقه ایجاد می‌گردد می‌شمارد.

«طی دوره گذشته (قبل از دخالت نظامی ائتلاف برهبری آمریکا در افغانستان)؛ به فضل خدا، ما در همکاری با برادرانمان در تاجیکستان در زمینه‌های گوناگون از جمله آموزش موفق بوده‌ایم. ما شمار بسیاری از آنها را آموزش داده، تجهیز نموده و به تاجیکستان اعزام کردیم. در

1. Operation Anaconda

2. West Point's Counterterrorism Center Website at: www.cte.usma.edu.

واقع، خداوند برای تأمین سلاح برای آنان به ماکمک نمود و ما خداوند را به لحاظ همه پیروزی‌ها شکر گزاریم.»

« ما نیاز به همکاری با یکدیگر به منظور رسیدن به این مقصود هستیم بویژه به تداوم جهاد در جمهوری‌های اسلامی آسیای مرکزی اصرار داریم تا دشمنان خود را مشغول داشته و آنان از افغانستان غافل شده فشار وارد به افغانستان کمتر شود تا دشمنان اسلام در پی ممانعت از نشر اسلام در جمهوری‌های اسلامی آسیای مرکزی باشند و به مسئله افغانستان نپردازند. در نتیجه، تلاشها و برنامه‌های روسیه و آمریکا در هم خواهد شکست.»

«واقعیت این است که منطقه جمهوری‌های اسلامی آسیای مرکزی بواسطه تجربیات علمی مهم در صنایع نظامی متعارف و غیرمتعارف غنی بوده و در آینده نقش بزرگی در جهاد علیه دشمنان اسلام ایفا می‌نمایند.»

در بررسی تحول و تکامل دیدگاه بن‌لادن در مورد آسیای مرکزی نکته‌ای به ثقل از «لئولستوی» به عنوان حقیقت آشکار نظامی همیشگی در «جنگ و صلح» یادآوری می‌شد که: «قویترین جنگجویان، زمان و صبر می‌باشند». قبل از دخالت آمریکا در افغانستان بن‌لادن نیروهای مبارز مسلمان القاعده را آموزش داده تجهیز نظامی نمود اما فضا را جهت دسترسی به سلاحهای کشتار دسته جمعی باز نگهداشت. او بوضوح فکر می‌کرد گذشت زمان به سود نیروهای اسلامی آسیای مرکزی است و عقیده داشت که ظلم و ستم دولتهای غیرمسلمان در جمهوری‌های جدید الاستقلال و چین، رشد سریع علاقه به اسلام در بین بیشتر مسلمانان محافظه کار آسیای مرکزی، افزایش حمایت سازمانهای غیردولتی کشورهای خلیج فارس و شبکه‌های تبلیغات دینی در منطقه، توسعه شبکه‌های حمل و نقل مواد مخدر تحت کنترل افغانها از کشورهای آسیای مرکزی؛ و گسترش دائم سازمانهای حزب التحریر در سطح منطقه احتمالاً مبارزه اسلامی را نسبت به القاعده و طالبان سریع تر و بیشتر جلو ببرد. بن‌لادن و سازمان القاعده از بی نظمی، هرج و مرج و درهم ریختگی در آسیای مرکزی منتفع می‌گردند، بدون اینکه

مجبور به صرف نیروها و منابع بسیار در آنجا باشند. در واقع، اشغال افغانستان توسط آمریکا و استفاده از پایگاههای نظامی در آسیای مرکزی - که واشنگتن و ناتو انتظار داشتند که افراط‌گرایی در افغانستان و آسیای مرکزی را تعدیل نمایند - ناآرامی‌های ناشی از اسلام‌گرایی ناشی از اسلام‌گرایی را در سراسر منطقه افزایش داده است. اعتراض‌های اسلام‌گراها و تخریب و هرج و مرج اکنون مسائل اصلی در ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان به حساب می‌آیند، تداوم حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه مسئله ساز است - به استناد ادامه فعالیت پایگاه‌های آمریکا و ناتو در تاشکند - چرا که سرزنش عملکردهای رژیم‌های آسیای مرکزی در رابطه با سرکوب اسلام‌گراها از طرف جامعه اروپا را همراه دارد.

چون آمریکا، روسیه و غرب القاعده را به مثابه تهدید اصلی در آسیای مرکزی تلقی نمی‌کنند این نیروها تأکید بسیار بر سرعت دادن به حفاظت‌های امنیتی برای زرادخانه‌های اتمی شوروی ندارند. این واقعیت القاعده را مصمم به و مترصد استفاده از فرصت‌ها نشان می‌دهد با اینکه مضمون نامه بن لادن به ملا عمر در مورد استفاده از فرصت‌ها از قبل عملی می‌شد.

نتیجه‌گیری

در مجموع، سیاست‌های ناتو و آمریکا در آسیای مرکزی انتخابی را نموده‌اند که بواسطه آن انتخاب القاعده و هم‌پیمان‌هایش منتفع می‌گردند. پس از واقعه "اندیجان" سیاستی که بدنبال امتیازات بدست آوردن پایگاهها و حق پرواز از رهبران آسیای مرکزی می‌باشد، علاقه و اشتیاق به استخراج منابع انرژی منطقه و هم‌زمان بیان حق تحریم و سرزنش دولتهای منطقه در مورد نقض حقوق بشر به مدت طولانی قابل اعمال و دفاع نیست.

سیاست‌های غربی بواسطه قدرت و زور عواقب پیش آمده تغییر می‌نمایند. واشنگتن و کشورهای اروپایی می‌توانند بر انجام اصلاحات حقوق بشری از طرف رژیم‌های آسیای مرکزی تأکید نمایند ولی از طرف دیگر و در نتیجه حق دخالت و نفوذ بر کشورهای آسیای مرکزی که اکنون دارا می‌باشند و نیز مشخص نمودن چگونگی مقابله این رژیم‌ها با اسلام‌گراها را از دست

می‌دهند. همچنین، این سیاست درسی روشن در رقابت برای منابع انرژی منطقه به روسیه و چین می‌دهد. از طرف دیگر، وقتی واشنگتن و اروپا برنامه حقوق بشر خود را در آسیای مرکزی رها نموده از نظامهای آسیای مرکزی حمایت کرده و در جستجوی امتیازاتی در منطقه باشند شورش روزافزون افغانستان احتمالاً باعث حضور وسیعتر و بیشتر نیروهای نظامی ائتلاف و آمریکا در افغانستان می‌گردد. اتخاذ هرگونه سیاستی، کشمکش و مبارزه اسلامی را تحریک می‌نماید که آن هدف اصلی سازمان القاعده در منطقه بوده است و فقط با حداقل هزینه و صرف امکانات سازمان القاعده تحقق یافته است.

